بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها - 8 /شهریور/ 1388

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اولاً خیلی خوشامدید برادران و خواهران عزیز! و این جلسه ی نمادین را با حضور خودتان رونق بخشیدید و ما را به حضور مجموعه ی دانشمندان و علمائی از دانشگاه های کشور در این حسینیه مفتخر کردید.
این جلسه همان طور که عرض کردیم - سالهای قبل هم عرض کردم - در حقیقت جلسه ای است نمادین، در عین حال یك جلسه ی کاری است. نمادین است از این جهت که نشان دهنده ی این باشد که نظام جمهوری اسلامی به علم اهمیت میدهد، به حاملان علم هم احترام میگذارد. ما خواستیم این جلسه مظهری باشد از احترام نظام جمهوری اسلامی به دانشمندان، عالمان، استادان ؛ واقع قضیه هم همین است. ما در برابر علم تواضع میکنیم ؛ دارنده ی علم هم که این گوهر را با خود دارد، طبعاً باید مورد احترام قرار بگیرد و در برابر او تواضع بشود.

جلسه ی کاری هم هست از این جهت که در همین فرصت محدودی که دست میدهد، افرادی از دل مجموعه ی علمی، از دل مجموعه ی دانشگاهی بیایند چیزهائی را که برایشان اهمیت بیشتری دارد، اینها را بیان کنند، که خوب، خوشبختانه این هر سال تحقق پیدا میکند. ما هم آنچه را که دوستان در اینجا بیان میکنید، به عنوان مطالب حقیقی، کارشناسی، نظرات خبره مورد توجه قرار میدهیم. بعضی ها در دفتر ما باید تعقیب بشود ؛ خوب، تا حد ممکن تعقیب میشود. بعضی ها را هم باید بفرستیم به مراکز مربوط به این کارها، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا وزارتهای مربوط به دانشگاه، که میفرستیم، سفارش میکنیم.
نظرات دوستان و آقایان مورد احترام هست. البته هم امسال، هم سالهای گذشته، در زمینه ی مسائل جاری کشور - چه مسائل سیاسی، چه مسائل اجتماعی - نیز مطالبی گفته شد. البته متأسفانه وقت کم بود. یقیناً آنچه را که دوستان راجع به مسائل جاری گفتند، همه ی آن چیزی که در ذهن این مجموعه وجود دارد، نیست ؛ کمااینکه همه ی آنچه هم که باید گفت، نیست. خوب، دوستان به قدر فرصت خودشان، به قدر مجال خودشان، نکاتی را بیان کردند. بنده در این محدوده ی زمانی که حالا در اختیار من هست، دو سه تا مطلب را عرض میکنم.

یك مطلب راجع به علم و دانشگاه و اینهاست. اولاً از دوستان مسئولی که اینجا تشریف دارند - دوستان شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه، آقای دکتر مخبر و بقیه ی دوستان ؛ دوستان معاونت علمی، آقای دکتر واعظزاده و همچنین دوستانی که در وزارتها هستند یا برادرانی که از مجلس اینجا هستند - خواهش میکنم این توصیه هائی را که این چند نفر برادران یا خواهران در زمینه ی مسائل دانشگاه یا پژوهش و این ردیف مسائل، بیان کردند، اینها را یادداشت کنند، تعقیب کنند، روی آنها تأمل کنند. عرض نمیکنیم که بگوئیم مسائلی که امروز مطرح شد، تا حالا رسیدگی نشده یا اینها بار اولی است که مطرح میشود. نه، معلوم است. نقشه ی جامع علمی که چند نفر از دوستان اینجا گفتند، چند سال است مطرح شده، در معاونت علمی بررسی شده، به شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده. البته هنوز چیز مصوبی در اختیار مسئولین قرار نگرفته ؛ فقط بحث شده. یا طرح جامع فرهنگی مثلاً فرض کنید، که بحث شد. اینها مسائلی است که مطرح شده است، گفته شده است. لیکن وقتی ما می بینیم استادی، دانشمندی، صاحب فنی، از این مسائل به عنوان نیاز روز نام میبرد و یاد میکند، این نشانه ی این است که آن کاری که ما کردیم، هنوز در مرحله ی کاربرد و میدان عمل حضور ندارد. یعنی کار ما هنوز تمام نیست. به این نکته دوستان مسئول باید توجه کنند. تصمیم گرفتیم، حرف زدیم، گفتیم ؛ اما کاری که باید بشود، انجام نگرفته. فرض بفرمائید وقتی ما می بینیم اساتیدی می آیند راجع به نقشه ی جامع علمی کشور ابراز سؤال میکنند یا چیزهائی را میگویند که نشانه ی عدم دسترس بودن یك نقشه ی جامع علمی است، نداشتن نقشه ی جامع علمی است، پس پیداست که ما همه ی

تلاشی که در باب نقشه ی جامع علمی تا حالا کردیم، تلاشهائی بوده که نیمه کاره است. خوب، چون چند سال هم گذشته - سه سال است که این قضیه مطرح شده - در عین حال هنوز هیچ چیزی در اختیار دستگاه های ذی ربط نیست. دانشمندان کشور نقشه ی جامع علمی کشور را نمیدانند. پیداست که ما باید کار را سریعتر کنیم، دنبالگیری کنیم، جدیتر به این مسئله بپردازیم.
اگر این آقایان در اینجا اشاره هم نمیکردند به نبود نقشه ی جامع علمی کشور، یك نگاه به برنامه ی کلی علمی در دانشگاه ها، نشان دهنده ی نداشتن نقشه ی جامع علمی است. آن طوری که در گزارشها من به دست می آورم و افراد آگاه و خبره و دانشگاهی و مسئول به ما اطلاع میدهند، تقسیم توان در برنامه ریزی رشته های گوناگون علمی، یك تقسیم عادلانه و صحیح و منطبق با نیاز کشور نیست. یك جاهائی ما رشدهای چشمگیری داریم، یك جاهائی اصلاً حرکتی مشاهده نمیشود! این غلط است. این ناشی از نبود نقشه ی جامع علمی است. درست است که در هر رشته ای ما پیشرفت بکنیم، مغتنم است و برای کشور ما که سالهای متمادی، ده ها سال در دوران حاکمیت طواغیت، از کاروان علمی بشر عقب مانده است، هر جائی دستمان به هر چیزی از ثمرات علم و پیشرفتهای علمی بند شد، مغتنم است ؛ در این تردیدی نیست ؛ اما اگر میخواهیم کشور رتبه ی علمی به معنای واقعی کلمه پیدا کند و علم در کشور نهادینه بشود، ما بایستی در رشته های گوناگون علمی - چه در آموزش، چه در پژوهش - توازن و تعادل صحیح و واقعی و عادلانه ای ایجاد بکنیم ؛ این جزو نیازهای ماست.
اینکه دهه ی آینده - که شروع شد، یعنی دهه ای که امسال اولین سالش است - به عنوان دهه ی پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یك پایه ی اصلی آن علم است ؛ گسترش علم و تعمیق علم در کشور است. کمااینکه اصل اعلام این عنوان - عنوان دهه ی پیشرفت - به پشتگرمی پیشرفتهائی بوده که در کشور از لحاظ علمی دیده شده. یعنی این امید به وجود آمده که ما میتوانیم در ظرف یك دهه، یك پیشرفت چشمگیر، یك حرکت سریع در زمینه های علمی داشته باشیم که بخشی از عقب ماندگی های ما را جبران بکند. بنابراین مسئله ی علم مهم است. در باب علم و تحقیق، آن بخش عمده هم مربوط به تحقیق است ؛ مربوط به پژوهش است.

نکته ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهشهائی بکنیم که مورد نیاز ماست. من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده ام، هم شاید اینجا گفته ام: ما ملاك پیشرفت علمی مان را درج مقالات در مجلات آ.ا.آی نباید قرار بدهیم. ما نمیدانیم آنچه که پیشنهاد میشود، تشویق میشود، برایش، آن مقاله نویس احترام میشود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که درباره ی چی مقاله مینویسیم، درباره ی چی تحقیق میکنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است ؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم.

در همین زمینه من این را عرض بکنم که طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه ی عظیم دانشجوئی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه ی دانشگاه های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی اند! این به یك صورت، انسان را نگران میکند. ما در زمینه ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته ها میگیریم؟ این نگران کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هائی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت

و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم ؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله ی چیزهائی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد ؛ هم در مجموعه های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم گیری که در اینجا وجود دارد ؛ اعم از خود دانشگاه ها و بیرون دانشگاه ها. به هر حال نکته ی بسیار مهمی است. این حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه.

بعضی از دوستان، اینجا گفتند: ساز و کارهای کنونی دستگاه های علمی و فرهنگی کشور، جوابگوی نیاز کشور نیست. من به تجربه میخواهم عرض بکنم، افزایش تشکیلات کمکی به حل مشکلات نمیکند. ما یك تشکیلات دیگر درست کنیم، یك مجموعه ی خبرگان دانشگاهی فرض کنید ایجاد کنیم، این تراکم منظمه های گوناگون و تشکلهای گوناگون دولتی و اداری برای رسیدن به این اهداف حقیقتاً کارساز نیست. همین تشکلهای موجود، سازمانهای موجود را باید کارآمد کرد. فرض بفرمائید خود وزارت علوم در معاونتهای ذی ربط، در مدیریتهای کلان زیرمجموعه ی معاونتها دقت کنند، آدمهای باسواد، کارآمد، مؤمن، انقلابی، شجاع، خوشفکر، بهره برنده ی از نیروهای انسانی کارآمد را آنجاها بگذارند. یا شورای عالی انقلاب فرهنگی که من مکرراً سفارش کرده ام، نوع ارتباطشان را با نخبگان آنچنان تسهیل کنند که این ارتباط روان بشود تا بتوانند از نظرات آنها استفاده کنند. همین مجموعه های موجود را بایستی تقویت کرد، تا بتوان پایه ی علم و تحقیق را در کشور پیش برد.

اینکه حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه ها و مربوط به علم و پیشرفت علم، که خلاصه ی کلام هم این است که ما در دهه ی پیشرفت و عدالت، یکی از دو سه پایه ی بسیار مهمی که باید دنبال کنیم، پایه ی علم است ؛ که همه در این زمینه مسئولیت دارند. دانشگاه ها هم مسئولیت دارند، اساتید هم مسئولیت دارند. حضور اساتید در دانشگاه ها در ساعات مربوط به تدریس، در ساعات مربوط به مشورت دهی به دانشجوها، خیلی مهم است.

مجری محترم در اول صحبت اشاره کردند که دستگاه باید حمایت از دانشگاهیان را سیاست همیشگی خودش قرار بدهد ؛ من کاملاً به این معنا معتقدم. یعنی حقیقتاً حمایت از دانشگاهیان باید سیاست همیشگی باشد. اما توجه بشود که دانشگاهیان در سایه ی این حمایتی که از آنها میشود - چه حمایت معنوی، چه حمایت مادی - حقیقتاً خودشان را در قبال نسل دانشجو، در قبال آینده ی علم در کشور، در قبال اصلاح نظام آموزشی - که حتماً نیاز به اصلاح دارد - مسئول بدانند ؛ حضورشان را در دانشگاه ها تقویت کنند ؛ خودشان را در معرض استفاده ی معنوی و علمی فکری دانشجویان قرار بدهند.

نکته ی دوم در زمینه ی مسائل اجتماعی و سیاسی است که من بحث زیادی در این زمینه نمیخواهم بکنم. همه ملاحظه کردید، کشور در برهه ای از زمان در معرض یك آزمون سیاسی بسیار تعیین کننده ای قرار گرفت و همان طور که بعضی از دوستان اشاره کردند، هاضمه ی نظام و کشور توانست حوادث را در درون خودش هضم کند و فائق بیاید. من قبلاً هم گفتم، بروز چنین حوادثی برای ما هیچ خلاف انتظار نیست. یعنی حالا اگر تعبیر دقیقتری بخواهم بکنم، «چندان» نگوئیم ؛ «هیچ» خلاف انتظار نیست. یعنی تا حدود زیادی انتظار حوادثی از این قبیل هست، به دلایل گوناگون: رسالتی که برای نظام قائلیم، رسالتی که برای اسلام قائلیم، معنائی که برای جمهوری اسلامی در ذهنمان داریم، تعریفی که جمهوری اسلامی از خودش برای ما در طول این سی سال کرده، هوشمندی مردم مان و جوانان مان که به تجربه رسیده، وجود آزادی ناگزیر که به حکم اسلام باید این آزادی در کشور باشد و ما به آن اعتقاد داریم - اعتقاد ما به آزادی یك مسئله ی تاکتیکی نیست ؛ یك مسئله ی واقعی است. آزادی به همان معنائی که جمهوری اسلامی تعریف میکند، نه به معنائی که غربی ها تعریف میکنند، که آن، به نظر ما انحراف است. آنجائی که باید آزادی باشد، نیست ؛ آنجائی که باید محدودیت باشد، قیدها گسسته است و آزادی هست! آن را ما مطلقاً قبول

نداریم ؛ تو رودربایستی غرب هم گیر نمیکنیم. ما آزادی را با همان مفهوم اسلامی خودش قبول داریم، که البته تو آن آزادی بیان هست، آزادی رفتار هست، آزادی فکر هست - این حوادث چندان خلاف انتظار نیست. آنچه که مهم است این است که یك انسان با شرف، مؤمن، معتقد به اهداف والای جمهوری اسلامی، بداند که در این جور حوادث چه کار باید بکند ؛ این، مهم است. این، آن چیزی است که مخاطبه ی من با شما دانشگاهیان را در این مسئله ی خاص الزامی میکند، که من - البته کوتاه صحبت میکنم، بنا هم ندارم در این زمینه تفصیلاً حرف بزنم - در چند روز پیش هم که جوانهای دانشجو اینجا بودند - حسینیه همین طور که حالا اجتماع هست، اجتماعی بود از جوانها - به آنها گفتم که ما با جنگ نرم، با مبارزه ی نرم از سوی دشمن مواجهیم، که البته خود جوانها هم همین را هی گفتند ؛ مکرر قبل از اینکه بنده بگویم، آنها هم هی گفتند و همه این را میدانستند. آنی که من اضافه کردم این بود که گفتم: در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، افسران جوان این جبهه اید. نگفتیم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برود جلو ؛ عقب بیا، بیاید عقب. یعنی سرباز هیچگونه از خودش تصمیم گیری و اراده ندارد و باید هر چه فرمانده میگوید، عمل کند. نگفتیم هم فرماندهان طراح قرارگاه ها و یگانهای بزرگ، چون آنها طراحی های کلان را میکنند. افسر جوان تو صحنه است ؛ هم به دستور عمل میکند، هم صحنه را درست می بینید ؛ با جسم خود و جان خود صحنه را می آزماید. لذا اینها افسران جوانند ؛ دانشجو نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند، عمل هم دارند، تو صحنه هم حضور دارند، اوضاع را هم می بینند، در چهارچوب هم کار میکنند. خوب، با این تعریف، استاد دانشگاه چه رتبه ای دارد؟ اگر در زمینه های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل کشور، آن چیزهائی که به چشم باز، به بصیرت کافی احتیاج دارد، جوان دانشجوی ما، افسر جوان است، شما که استاد او هستید، رتبه ی بالاتر افسر جوانید ؛ شما فرمانده ای هستید که باید مسائل کلان را ببینید ؛ دشمن را درست شناسائی بکنید ؛ هدفهای دشمن را کشف بکنید ؛ احیاناً به قرارگاه های دشمن، آنچنانی که خود او نداند، سر بکشید و بر اساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید. در رتبه های مختلف، فرماندهان بالا این نقشها را ایفا میکنند.

خوب، حالا استادی که بتواند این نقش را ایفا کند، آن استاد شایسته ی حال و آینده ی نظام جمهوری اسلامی است. توقع از اساتید محترم این است. جوانهایتان را توجیه کنید. منظورم این نیست که بنشینید زید و عمرو سیاسی را برایشان معرفی کنید. نه، اصلاً من موافق هم خیلی نیستم. اسم آوردن از زید و عمرو و بکر و ... این چیزها، کمکی به حل مشکل نمیکند. به اینها قدرت تحلیل بدهید. به اینها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن ؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید ؛ امید به آینده. بدترین بلائی که ممکن است بر سر یك نسل در یك کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه میگویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده ای ندارد. این روحیه ی «فایده ای ندارد» - یأس از آینده - سم مهلك همه ی فعالیتهاست ؛ چه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، چه حتّی فعالیتهای علمی، فعالیتهای پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه های علوم تجربی و دانشهای گوناگون انجام دادند، اینها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمیرسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش میبرد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده ی علمی اش، از آینده ی شغلی اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.

یکی دیگر از کارهائی که باید در زمینه ی مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجوست برای اظهارنظر. از اظهارنظر هیچ نباید بیمناك بود. این کرسی های آزاداندیشی که ما گفتیم، در دانشگاه ها باید تحقق پیدا کند و باید تشکیل بشود. اگر چنانچه بحثهای مهم تخصصی در زمینه ی سیاسی، در زمینه های اجتماعی، در زمینه های گوناگون حتّی فکری و مذهبی، در محیطهای سالمی بین صاحبان توان و قدرتِ بحث مطرح

بشود، مطمئناً ضایعاتی که از کشاندن این بحثها به محیطهای عمومی و اجتماعی ممکن است پیش بیاید، دیگر پیش نخواهد آمد. وقتی که با عامه ی مردم، افراد مواجه میشوند، همه نمیتوانند خودشان را حفظ کنند. مواجهه ی با عامه ی مردم، انسانها را دچار انحرافها و انحطاطها و لغزشهای زیادی میکند که متأسفانه ما شاهد بودیم. خیلی از افرادی که شما می بینید در مواجهه ی با عامه ی مردم یك حرفی میزنند، یك چیزی میگویند، در اعماق دلشان ای بسا خیلی اعتقادی هم ندارند. به تعبیر بعضی ها جوگیر میشوند ؛ این خیلی چیز بدی است. اگر در محیطهای خاص، محیطهای آزاداندیشی و آزادفکری، این مسائل مطرح بشود - مسائل تخصصی، مسائل فکری، مسائل چالش برانگیز - مطمئناً ضایعات کمتر پیش خواهد آمد. خوب، این هم راجع به این مسئله.

راجع به معنویت هم که بعضی از دوستان مطرح کردند، بنده صددرصد موافقم با اینکه باید محیط دانشگاه، محیط معنویت باشد. این امنیت و احساس امنیتی هم که بعضی از دوستان بدرستی بیان کردند، یقیناً با معنویت به دست خواهد آمد. جوانها را هر چه میتوانیم با خدا، با یاد خدا، با توجه به عالم غیب، با تعبد به مبانی دین و احکام دین و شریعت و تسلیم در مقابل احکام الهی، ظرفیت معنویشان را بیشتر کنیم. هرچه این جوان ما بیشتر متعبد باشد، بیشتر متدین باشد، بیشتر به یاد خدا باشد، بیشتر به خدا احساس نیاز کند و دست نیاز به سوی خدا بیشتر دراز بکند، عمل او، رفتار او، فکر او، از آسیب کمتری برخوردار خواهد بود و جامعه از او بهره ی بیشتری خواهد برد.

امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال به شما، به ما، به همه ی مؤمنین و مؤمنات این توفیق را عنایت کند که بر اساس تکلیفی که بر عهده ی ماست، راه را شناسائی کنیم، بشناسیم، حرکت کنیم و ان شاءالله به نتایج مطلوب برسیم.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته